

Discourse Analysis: Discourses of Science in Pahlavi Era Iran

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Nazanin Mahroeyan¹
Mostafa Mehraen^{2*}
Mehrdad Navabakhsh³

How to cite this article

Nazanin Mahroeyan, Mostafa Mehraen, Mehرداد Navabakhsh, Discourse Analysis: Discourses of Science in Pahlavi Era Iran, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2021:5(1): 392-404.

1. PhD student, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (corresponding author).
3. Full Professor, Department of Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: ms.mehraen@gmail.com

Article History

Received: 2020/11/25
Accepted: 2021/05/08

ABSTRACT

The aim of this article is to investigate the conditions of the formation of the field of discursive conflicts about science and technology in contemporary Iran (Pahlavi era Iran) and tries to answer these two basic questions: a) What is the content of the science and technology discourses in the field of discursive conflicts in Pahlavi era Iran? and direction they had and what factors have shaped this content and direction? and b) What social conditions formed the basis for the formation of this discursive conflict field and the discourses in it and provided the necessary external conditions for the production of discourses? In order to answer these questions, the researcher must show what social conditions are the basis for the objective production of discourses, and in the next step, show the content and orientation of discourses under the influence of what factors are formed, and after proposing a combined theoretical model, carefully examine social and cultural developments. Iran in the given period of time tries to show that although the emergence of a crisis in the moral order of the society, the mobilization of resources and the formation of interaction chains are necessary for the formation of the process of production and transformation of the discourse, the content and direction of the discourses are influenced by factors such as the social horizon of the discourse. , its argumentative limits, its motivational limits, competing discourses in the discourse context of the society and finally the type of cultural capital of the subject producing the discourse is determined. From a methodological point of view, the researcher tries to test his hypotheses by using a combined method including historical case study method and discourse analysis method.

Keywords: Sociology of Knowledge, Science and Technology Discourse, Discourse Production, Discourse Content and Orientation, Case Study Method

تحلیل گفتمان؛ گفتمان های علم در ایران عصر پهلوی

مقدمه

با اندکی دقیق شدن در فرآیند تحول شیوه فهم از علم و تکنولوژی در جامعه ایران معاصر و چگونگی تدوین زبانی - گفتمانی آن‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ می‌توان متوجه شد که این فرآیند بیش از آنکه فرآیندی علمی، خطی و انباشتی باشد، فرآیندی گسسته، نامستمر و ناپیوسته است که در پیوند با نقاط عطف تاریخی شکل گرفته در فاصله این سال‌ها در جامعه ایران قرار دارد. محققان برجسته حوزه تحولات فرهنگی ایران معاصر هر یک به شیوه خاص خود با برجسته ساختن برخی نقاط عطف در تاریخ معاصر ایران و جای دادن حیات فرهنگی ایران در درون اپیزودهای گفتمانی متفاوت مربوط به این دوره‌های تاریخی، گسسته بودن تاریخ فرهنگی ایران معاصر را به خوبی به تصویر کشیده‌اند. بازخوانی مساله علم و تکنولوژی در تاریخ فرهنگی معاصر ایران نیز نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ پرابلماتیک علم و تکنولوژی در کانون یک میدان گفتمانی متکثر قرار گرفته که به لحاظ زمانی در فاصله سال‌های حکومت دوره پهلوی ممکن شده است. در فاصله سال‌های انقلاب مشروطه و شکل‌گیری دولت نخست پهلوی تا سال‌های نخستین پس از کودتای ۲۸ مرداد و قدرت‌یابی دوباره‌ی پهلوی دوم به علم و تکنولوژی مدرن همچون نیروهای تحول‌آفرینی نگریسته می‌شود که قادرند با خرافه زدایی، تقویت عقلانیت و ایجاد تفکر برنامه‌ریز زمینه‌ساز تحولات بزرگ در جامعه ایران شوند و سعادت و توسعه و تمدن‌آفرینی را به این کشور هدیه کنند. در این دوران شاهد رابطه دوسویه‌ای میان سیاست و فرهنگ هستیم که در آن تولید فرهنگی بر سیاست موثر است و سیاست شیوه بازنمایی‌های فرهنگی را تعیین می‌کند. اگر فرهنگ و تکنولوژی را در تعریفی وسیع در نظر بگیریم مهمترین گزاره یا دال کلیدی گفتمان پهلوی نخست درباره علم و تکنولوژی را باید این گزاره دانست که تا این دانش و مهارت را بدست نیاوریم، متری نخواهیم شد (۱). فهم علم و تکنولوژی به مثابه عامل تغییر اجتماعی در کانون گفتمان تجددخواهی سلطنت‌محور پهلوی دوم نیز جای دارد. (همان منبع). در کنار برخی اهل فکر عصر مشروطه سه گروه از روشنفکران، اگر نه کاملاً، از مفهوم سازی علم و تکنولوژی به مثابه عامل تغییر در دوران پهلوی اول و دوم یا به عبارتی از گفتمان علم و تکنیک تغییرآفرین حمایت می‌کردند. گروه نخست شامل تعدادی از روشنفکران و نخبگان فرهنگی دوره رضا شاه بود که مهرزاد بروجرودی آن‌ها را جمهور ادیبان غیرمذهبی نام نهاده است. روشنفکران مزبور عبارت بودند از محمود افشار، ملک‌الشعرای بهار، عباس اقبال آشتیانی، ذکا، الملک فروغی، صادق هدایت، حسن پیرنیا (مشیرالدوله) و... گروه دوم، گروه پیرایشگران مذهبی بود که برخی از محققان از آن‌ها به عنوان دگراندیشان مذهبی نیز یاد کرده‌اند. شریعت سنگلجی، سید اسدالله خرقانی، علی‌اکبر حکمی‌زاده و شیخ محمد خالصی‌زاده از تولیدکنندگان اصلی این گفتمان در دوره رضاشاه بودند و بالاخره گروه سوم شامل محققان موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران بود که در سال ۱۳۳۷ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران افتتاح شد. غلامحسین صدیقی، شاپور راسخ، علی محمد کاردان، احسان نراقی، هوشنگ نهاوندی، محمد

نازنین ماهروئیان^۱

دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مصطفی مهرآیین^{۲*}

استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

مهرداد نوابخش^۳

استاد تمام، گروه علوم اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

هدف این مقاله بررسی شرایط شکل‌گیری میدان منازعات گفتمانی درباره علم و فناوری در ایران معاصر (ایران عصر پهلوی) است و می‌کوشد به این دو پرسش اساسی پاسخ دهد: الف) گفتمان‌های علم و تکنولوژی موجود در میدان منازعه گفتمانی در ایران عصر پهلوی از چه محتوا و جهت‌گیری برخوردار بودند و چه عواملی به این محتوا و جهت‌گیری شکل بخشیده‌اند؟ و ب) چه شرایط اجتماعی زمینه ساز شکل‌گیری این میدان منازعه گفتمانی و گفتمان‌های موجود در آن شدند و شرایط بیرونی لازم برای تولید گفتمان‌ها را فراهم آوردند؟ محقق برای پاسخ به این پرسش‌ها باید نشان دهد که چه شرایط اجتماعی زمینه‌ساز تولید عینی گفتمان‌ها می‌شوند و در مرحله بعد نشان دهد محتوا و جهت‌گیری گفتمان‌ها تحت تاثیر چه عواملی شکل می‌گیرند و پس از طرح یک مدل نظری ترکیبی، به بررسی دقیق تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران در دوره زمانی مورد نظر پرداخته و می‌کوشد نشان دهد که اگر چه به وجود آمدن بحران در نظم اخلاقی جامعه، بسیج منابع و شکل‌گیری زنجیره‌های تعامل برای شکل‌گیری فرآیند تولید و تحول گفتمان ضروری است، محتوا و جهت‌گیری گفتمان‌ها تحت تاثیر عواملی همچون افق اجتماعی گفتمان، محدودیت‌های استدلالی آن، محدودیت‌های انگیزشی آن، گفتمان‌های رقیب موجود در بافت گفتمانی جامعه و بالاخره نوع سرمایه فرهنگی سوژه تولیدکننده گفتمان تعیین می‌شود. از منظر روش‌شناختی، محقق می‌کوشد با استفاده از روش ترکیبی شامل روش مطالعه موردی تاریخی و روش تحلیل گفتمان به آزمون فرضیه‌های خود بپردازد.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی معرفت، گفتمان علم و تکنولوژی، تولید گفتمان، محتوا و جهت‌گیری گفتمانی، روش مطالعه موردی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸

* نویسنده مسئول: ms.mehraen@gmail.com

تأکید می‌کند. بهتر است به طور اختصار این سنت فکری را نظریه تطابق فرهنگی بنامیم. در سوی دیگر، سنت فکری دیگری درباره تغییر فرهنگ وجود دارد که بر نقش طبقات اجتماعی و نیاز آن‌ها به مشروعیت تأکید می‌کند. بهتر است این سنت فکری را نظریه مشروعیت طبقاتی بنامیم. هر دوی این دیدگاه‌ها ریشه در مفروضاتی درباره‌ی جامعه دارند که نهایتاً از نظریه سیاسی کلاسیک سرچشمه می‌گیرند (۱).

مبانی نظری

نظریه روبرت و سنو

وسنو با به زیر سؤال بردن فرض اصلی دو دیدگاه تطابق و مشروعیت طبقاتی یعنی تطابق میان ایده‌ها با ساختار اجتماعی از این دیدگاه‌ها فاصله می‌گیرد و به طرح این استدلال می‌پردازد که ایده‌ها و ساختار اجتماعی همواره به صورتی مبهم و پیچیده در ارتباط با یکدیگر هستند (۳). ایدئولوژی‌ها تولید می‌شوند و فرآیند خلق و تولید ایدئولوژی‌ها نیازمند وجود منابع کافی برای تولید آن‌ها و فضای اجتماعی مناسب برای رشد آن‌ها است. از این رو، وسنو مطالعه روابط میان ایدئولوژی و محیط اجتماعی را در چارچوب مسأله پیوند مطرح می‌سازد.

وی در پژوهش خود که نمونه بسیار جذابی از پیوند نظریه و تاریخ است، از مجموعه بسیار وسیعی از شواهد و داده‌های تاریخی ثانویه بهره گرفته و بدین طریق کوشیده است از مبتلا شدن به مهمترین آفت جامعه‌شناسان تاریخی یعنی میانبر زدن، پرهیز نماید (۴). از نظر فیلیپ هافمن، اهمیت پژوهش وسنو از آن‌جا ناشی می‌شود که وی توانسته است بر یکی از مهم‌ترین شکاف‌های موجود در مباحث جامعه‌شناسی فائق آید. به اعتقاد او، در علوم اجتماعی همواره میان جامعه‌شناسانی که به مطالعه درباره فرهنگ می‌پردازند با جامعه‌شناسانی که به مطالعه ساختارهای اجتماعی مشغول می‌باشند، یک شکاف عمیق وجود داشته است. در یک سوی این شکاف، مورخان فرهنگ، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان تفسیری جای دارند که مدعی استقلال فرهنگ از ساختار اجتماعی هستند و معتقدند که باید به تفسیر و تحلیل فرهنگ بر مبنای چارچوب‌های فرهنگی پرداخت. در سوی دیگر، متفکرانی وجود دارند که علاقمند به واقعیت‌های اجتماعی می‌باشند و تحلیل فرهنگی را به عنوان نمونه‌ای از مهمات ذهنی کنار گذاشته‌اند. اما وسنو مدافع تقلیل‌گرایی اقتصادی نیست. رشد اقتصادی تنها منابع لازم برای نوآوری فرهنگی را فراهم می‌آورد. رشد اقتصادی همچنین، منجر به بوجود آمدن ائتلاف‌های سیاسی جدید در میان نخبگان حاکم می‌شود که به نوبه خود فضای سیاسی مناسب برای نوآوری فرهنگی را فراهم می‌آورد (۵).

وسنو پس از ارائه مباحث بالا، مدل نظری خود را که مرکب از سه دسته از مفاهیم می‌باشد را برای تبیین تغییر فرهنگی مطرح می‌سازد. پژوهش وسنو اصولاً پژوهشی استقرایی است. او در ابتدا به طرح مختصر مباحث نظری خود می‌پردازد، پس از آن اقدام به بررسی

حسن گنجی، علی مدنی و ... از مهمترین چهره‌های این موسسه بودند. مدرنیست‌های اسلامی شامل مهدی بازرگان، علی شریعتی، آیت‌الله طالقانی، ابوالحسن بنی‌صدر، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله خمینی (س) گروه دیگری از متفکران ایرانی بودند که به صورت‌بندی گفتمانی دورگه و پیوندی به نام مدرنیسم اسلامی پرداختند تا بتوانند ایده‌ها و اصول بنیادین تمدن اسلامی خود را در مقابل قدرت شگفت‌انگیز مدرنیته زنده نگه دارند و به تداوم حیات آن‌ها در حیات سیاسی-اجتماعی مسلمانان امیدوار باشند. آنان که خود را در یک فضای فرهنگی سیال، اختلاطی، بینامتنی، چند پاره، متکثر و نابسامان (۲) و یا به عبارت دیگر در معرکه جهان‌بینی‌ها گرفتار می‌دیدند، همچون واسطه‌های فرهنگی یا به زبان نسرین رحیمیه همچون روشنفکران میان-فرهنگی سعی در ارج نهادن به اندیشه سیار، به پرورش همدلی، به دو رگه‌گی، به باروری متقابل فرهنگ‌ها، به درهم‌آمیختگی، به چند پارگی (۲) و کولازهای ایدئولوژیک داشتند و می‌کوشیدند این چند پارگی را به یک چند پارگی آگاهانه و رام شده تبدیل سازند. این دسته از متفکران که تحت تأثیر سطوح مختلف آگاهی، وجوه متعدد شناخت و دستاوردهای فرهنگی و تمدنی متنوع غرب اعم از پیشرفت تکنولوژیکی و علمی، برداشت عقلی از جهان، تکامل‌گرایی داروینی، جامعه‌شناسی اسپنسر، مارکسیسم، لیبرالیسم، اگزستانسیالیسم تا سبک زندگی غربی قرار داشتند، با نقد همزمان سنت‌های فرهنگی محلی خود و مدرنیته معتقد بودند که اسلام به عنوان یک مذهب جهانی، کاملاً قادر به سازگار نمودن خود با شرایط متغیر هر عصری است و می‌توان اسلام را به صورتی سازگار با ایده‌ها و علوم عقلی مدرن معرفی کرد، همان‌گونه که می‌توان دستاوردهای عقلانی مدرنیته را به صورتی سازگار با وجوه معنوی و دینی حیات انسان در یک کولاز ایدئولوژیک به نام مدرنیسم اسلامی جای داد. سازندگان این گفتمان می‌کوشیدند نزدیکی اهداف دین اسلام با بسیاری از دستاوردهای دنیای غرب را به اثبات برسانند. آن‌ها البته ناقد دنیای غرب نیز بودند و ناراستی‌های غرب را نیز به خوبی می‌شناختند اما هیچ وقت در پی طرد یک بخش از ذهنیت دوگانه خود یعنی بینش و اخلاق غربی بر نیامدند.

از آغاز پیدایش جامعه‌شناسی، بررسی این موضوع که چگونه تغییرات در ساختار اجتماعی باعث ایجاد تغییر در عرصه فرهنگ می‌شود، مورد توجه این علم بوده است. تمامی نظریه‌پردازان بنیانگذار جامعه‌شناسی به این مسأله توجه نموده‌اند: مارکس، دورکیم و وبر، مسأله تغییر فرهنگ را برای همیشه در دستور کار علم جامعه‌شناسی جای دادند. از این رو بهتر است در ابتدا به بررسی دقیق این الگوهای عام نظری پردازیم و نشان دهیم که دلالت‌ها و استلزام‌های این الگوهای نظری برای تحقیقی از نوع تحقیق ما چه می‌باشد. لذا بهتر است میان دو جریان کلی تفکر که در ادبیات مربوط به تغییر فرهنگ در علوم اجتماعی مطرح می‌باشند، تمایز قائل شویم. در یک سو، سنت فکری وجود دارد که بر شیوه‌ها و طرق سازگار شدن فرهنگ با سطوح فزاینده پیچیدگی اجتماعی

¹ articulation

او خود در پاسخ به این مساله که چه مکانیسم‌هایی تغییر اجتماعی را در پیوند با تغییر فرهنگی قرار می‌دهند، در اجتماعات گفتمانی، این استدلال را مطرح می‌سازد که مهمترین مکانیسم واسط میان تغییر در شرایط محیطی و تغییر در ایدئولوژی، بافت‌های نهادی هستند که ایدئولوژی‌ها در آن‌ها تولید و توزیع می‌شوند و مشروعیت می‌یابند. بر مبنای همین استدلال او مدعی بود که تفاوت در بافت‌های نهادی - به ویژه قدرت دولت - است که توضیح می‌دهد چرا اصلاحات دینی به عنوان مثال در آلمان و بریتانیا شکوفا شد ولی در اروپای شرقی، فرانسه و اسپانیا شکست خورد. در نظریه و سنو نظم اخلاقی جامعه مرکب از تعاریفی است در این باره که روابط اجتماعی چگونه باید شکل بگیرند. به اعتقاد او نظم اخلاقی شامل (۱) نظامی ساختارمند از رمزگان فرهنگی (۲) مجموعه‌ای از شعائر و ایدئولوژی‌ها که به نمایشی کردن نظم اخلاقی جامعه می‌پردازند و (۳) بنیان نهادی که منابع لازم برای تولید و حفظ رمزگان فرهنگی و شعائر و ایدئولوژی‌های یاد شده را فراهم می‌آورد.

وسنو در توضیح رمزگان اخلاقی می‌نویسد: یک رمزگان اخلاقی مجموعه‌ای از عناصر فرهنگی است که ماهیت تعهد به شیوه خاصی از رفتار را تعریف می‌کنند. به اعتقاد وی این عناصر فرهنگی از یک نظم و ساختار نمادین مشخص برخوردار می‌باشند. وجود ساختار به معنای آن است که می‌توان به شناسایی برخی تمایزات نمادین در درون رمزگان اخلاقی پرداخت. تشخیص تمایزات نمادین مزبور به محقق فرهنگ در شناسایی حوزه‌هایی که ممکن است نظم اخلاقی جامعه در مورد آن‌ها دچار عدم ثبات یا بحران شده باشد، کمک می‌کند. وسنو پس از توصیف و شرح رمزگان اخلاقی، به عنوان مهمترین بعد نظم اخلاقی، می‌کوشد دو وجه دیگر نظم اخلاقی یعنی شعائر و ایدئولوژی‌ها و کارکرد آن‌ها را روشن سازد. به نظر او اگر نظم اخلاقی جامعه مرکب از تعاریفی است در این باره که روابط اجتماعی چگونه باید شکل بگیرند و اگر نظم اخلاقی جامعه ماهیت تکالیف و تعهدات اخلاقی جامعه را مشخص می‌کند، آن موقع باید علائم و نشانه‌هایی در خصوص این تعاریف و تکالیف و تعهدات فرستاده شود. وسنو معتقد است این علائم تا حدودی از طریق نظم و ترتیبات اجتماعی و همچنین کنش‌ها فرستاده می‌شوند. اما در نگاه او مهمترین قلمرو اجتماعی که قادر است این وظیفه را به نحوی فراگیر و تاثیرگذار انجام دهد، قلمرو نشانه‌ها و به طور خاص قلمرو شعائر و ایدئولوژی‌ها می‌باشد. به اعتقاد او شعائر و ایدئولوژی‌ها جنبه ابرازی- نمادی حیات اجتماعی را شکل می‌دهند. سومین مولفه یک نظم اخلاقی در نگاه وسنو، بنیان نهادی آن است. به اعتقاد وی یک نظم اخلاقی برای زنده ماندن باید دائماً تولید و بازتولید شود. به علاوه تولید شعائر و ایدئولوژی‌های تازه‌ای که یک نظم اخلاقی را بازنمایی می‌کنند توسط کنش فعالانه کنشگرانی صورت می‌گیرد که از منابع استفاده می‌کنند. از این رو نظام رمزگان نمادین وابسته به منابع مادی و سازمانی است.

مفصل تاریخ سه جنبش فکری اصلاح دینی، روشنگری و سوسیالیسم اروپایی می‌کند و در آخر بار دیگر به مباحث نظری خود باز می‌گردد. نخستین دسته از مفاهیمی که وسنو آن‌ها را برای تبیین تغییر ایدئولوژیک مطرح می‌سازد عبارتند از شرایط محیطی، بافت‌ها و زمینه‌های نهادی و زنجیره‌های کنش. در نظریه‌ی او مفهوم شرایط محیطی اشاره به شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عام هر یک از دوره‌های تغییر فرهنگی دارد (۶). او معتقد است پژوهش در خصوص مسأله چرایی و چگونگی ظهور نظام‌های ایدئولوژیک جدید نیازمند شناخت چگونگی تغییر یافتن شرایط محیطی کلانی است که این ایدئولوژی‌ها در آن ظهور یافته‌اند. تغییرات به وجود آمده در شرایط محیطی احتمالاً منابع لازم برای ظهور یک جنبش فرهنگی نوآورانه جدید را فراهم می‌آورند و سطح توسعه اقتصادی، شهرنشینی، میزان باسوادی، میزان ناآرامی‌ها و شورش‌های اجتماعی و شرایط سیاسی را از جمله ویژگی‌های کلان محیط اجتماعی می‌داند که در این مطالعات مورد توجه قرار گرفته‌اند (همان منبع). مفهوم دیگری که او در مدل تبیینی خود بر آن تاکید می‌کند، مفهوم بافت‌ها یا زمینه‌های نهادی است. به اعتقاد وی تأثیرگذاری توسعه منابع بر فرآیند تولید ایدئولوژی از طریق برخی واسطه‌ها صورت می‌گرفت که او آن‌ها را بافت‌های نهادی می‌نامد. سومین فرآیندی که وسنو از آن سخن می‌گوید فرآیند نهادینه شدن است. وی معتقد است پیوند دادن ساختار درونی گفتمان با بافت‌های اجتماعی تولید آن باید در رابطه با مساله پیوند فهمیده شود. او در خصوص این که چگونه می‌توان رابطه میان محتوای یک گفتمان و شرایط تولید آن را در قالب مساله پیوند تحلیل کرد، می‌نویسد: مسأله پیوند یا تناسب، آن گونه که ما مطرح می‌سازیم دلالت بر رابطه‌ای دارد که بخشی است. پیوند همواره متضمن عدم پیوند است (۶).

وسنو به منظور بررسی این مساله مجموعه دیگری از تمایزات مفهومی را مطرح و به کار می‌گیرد. چارچوبی که این جنبه از تحلیل وسنو را هدایت می‌کند مبتنی بر ایجاد تمایز میان سه مفهوم افق اجتماعی^۱، قلمرو گفتمانی^۲ و کنش نمادین^۳ است. او می‌نویسد: «من معتقدم به منظور مشخص کردن دقیق رابطه میان شرایط اجتماعی ظهور ایدئولوژی‌ها با محتوای آن‌ها باید توجه خود را معطوف به روابط میان افق‌های اجتماعی، قلمروهای گفتمانی و کنش نمادین کرد» به اعتقاد او بررسی روابط میان این سه مقوله نیز نیازمند تمرکز بر متون گفتمانی است که یک ایدئولوژی در آن‌ها و از طریق آن‌ها به بیان درمی‌آید. از این رو او معتقد است بخشی از هر تحلیل فرهنگی باید به بررسی این مساله اختصاص یابد که محتوای تولیدات فرهنگی تا چه حد تحت تأثیر محیط اجتماعی تولید آن است و تا چه حد از آن فاصله می‌گیرد. یکی از بنیادی‌ترین مسائلی که روبرت وسنو در نظریه خود در خصوص تحول و تغییر فرهنگی سعی در روشن ساختن آن دارد، آن است که چگونه تغییر در شرایط محیطی منجر به تغییر فرهنگی یا به طور خاص تغییر ایدئولوژیک می‌شود.

³ figural action

¹ Social horizon

² discursive field

او معتقد است هنگامی که نظم اخلاقی جامعه دچار بی‌ثباتی و عدم قطعیت گردد، فرآیند نوآوری ایدئولوژیک تشدید می‌شود.

نظریه رندال کالینز

رندال کالینز برخی از مسائل نظری که در مدل و سنو به آن‌ها توجه نشده است را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، کالینز کار خود را از همان جایی آغاز می‌کند که و سنو آن را رها کرده است. او در مقاله خود با عنوان "بلوغ نظریه دولت‌محور ایدئولوژی و انقلاب" پس از معرفی کتاب "انقلاب و شورش در جهان مدرن اولیه" (اثر جک گلدستون) به عنوان بهترین کتابی که تاکنون درباره انقلاب‌ها نوشته شده است، کتاب "اجتماعات گفتمانی" و سنو را بهترین کتابی می‌داند که تاکنون در زمینه نظریه ایدئولوژی نوشته شده است (۷). کالینز که از مدافعان جدی نظریه‌های تلفیقی در جامعه‌شناسی می‌باشد، در جامعه‌شناسی فرهنگ خود نیز سعی دارد با تلفیق نظریه‌های دورکیم، گافمن و نظریه تضاد به ارائه یک مدل ترکیبی درباره چگونگی تولید و تحول اندیشه‌ها (فلسفه‌ها) بپردازد. با این حال او در نظریه خود بیشتر بر تضاد در سطح خرد و کنش متقابل میان متفکران تأکید می‌کند. او شبکه روشنفکران و زنجیره‌های تعامل میان روشنفکران را به عنوان جایگاه تولید ایده‌ها مورد توجه قرار می‌دهد. کالینز نظریه خود را در تقابل با چهار دیدگاه دیگر درباره چگونگی تولید اندیشه مطرح می‌سازد:

۱) اندیشه‌ها اندیشه را به وجود می‌آورند. سنت مورخان اندیشه که نشان می‌دهند چگونه یک مجموعه از اندیشه‌ها منجر به تولید مجموعه دیگری از اندیشه‌ها می‌شوند. کالینز در پاسخ به این دیدگاه این استدلال را مطرح می‌سازد که ایده‌ها شیء نیستند. ایده‌ها کنش متقابل میان افرادند و ما تنها زمانی می‌توانیم اندیشه‌های موجود در ذهن دیگری را بفهمیم که در ارتباط با آن‌ها قرار می‌گیریم. هر ایده فقط در یک وضعیت ارتباطی درک می‌شود، لذا ایده‌ها به خودی خود ایده خلق نمی‌کنند.

۲) افراد اندیشه‌ها را به وجود می‌آورند. سنت قدیمی که بر تولید اندیشه‌ها توسط افراد نابغه و قهرمانان عرصه تفکر تأکید می‌کند. کالینز در برخورد با این دیدگاه نقش افراد در تولید اندیشه‌ها را می‌پذیرد اما معتقد است افراد متفکر در درون الگوهای اجتماعی خاص همچون گروه‌های فکری، شبکه‌ها و گروه‌های رقیب به تولید اندیشه می‌پردازند و شناخته می‌شوند. او معتقد است تاریخ فلسفه بیش از هر چیز تاریخ گروه‌هاست.

۳) فرهنگ، فرهنگ را به وجود می‌آورد. دیدگاهی رایج که قائل به استقلال فرهنگ است. کالینز در مقابل این دیدگاه این استدلال را مطرح می‌سازد که فرهنگ از جامعه مستقل نیست، زیرا با گفتن واژه فرهنگ ما چیزی را درک نمی‌کنیم، الا آنچه که در تعامل رخ می‌دهد.

۴) هم چیز سیال و روان است، نمی‌توان حد و مرزها را ثابت نگاه داشت و برخی مفاهیم تبیینی را برجسته و عمده ساخت. نمی‌توان به هیچ تبیینی تعمیم‌پذیری دست یافت، هیچ نظریه عامی، چه جامعه‌شناختی و چه غیرجامعه‌شناختی، برای تبیین اندیشه‌ها وجود ندارد. این دیدگاه همان دیدگاه متفکران پسا‌ساختارگرا،

پساویزیوتیویست و پسامدرن برای تبیین تولید و تحول اندیشه است. کالینز با رد این دیدگاه معتقد است به سادگی می‌توان نشان داد که اندیشه‌ها در بافت ارتباطات عمودی و افقی شبکه‌های روشنفکری تولید می‌شوند و می‌توان به ارائه یک نظریه درباره سامان درونی تعاملات میان شبکه‌های روشنفکری به عنوان نظریه عام تحول فکری پرداخت.

کالینز پس از شرح و نقد دیدگاه‌های مزبور به طرح نظریه خود می‌پردازد. در نگاه کالینز زندگی فکری بیش از هر چیز عرصه تضاد و عدم توافق است. البته این بدان معنا نیست که هیچ توافق نظر یا اجماعی به دست نمی‌آید. تضاد فکری همواره محدود به تمرکز روی چند موضوع و جستجوی متحدان فکری است. هیچ منازعه فردی در میان نیست، بلکه تعداد کوچکی از اردوگاه‌های متضاد فکری، الگوی تاریخ تفکر را به وجود می‌آورند. از این رو کالینز به پیروی از دورکیم، معتقد است تولیدات فکری اشیایی مقدس هستند (همان منبع). به اعتقاد او جهان اندیشه، شامل شعائر تعامل میان روشنفکران است که به تولید ایده‌ها و متون ختم می‌شوند. بنابراین جهان تفکر در نظر کالینز گفتگویی بزرگ یا چرخش سرمایه اجتماعی-فرهنگی در آیین‌های مبتنی بر ملاقات‌های چهره به چهره میان اندیشمندان و نیز نوشتن است. آنچه فردی را متفکر می‌سازد، جذب شدن در حلقه این گفتگوهاست، مشارکت در کانون گرم گفتگو، کانونی که در آن افکار بیشترین تقدس را دارند. به اعتقاد کالینز، دنیای تفکر، نظامی متشکل از چندین شبکه است که در آن‌ها افراد بر اساس میزان سرمایه فرهنگی و انرژی عاطفی شان قشربندی شده‌اند. در دوره‌های خلاقیت و نوآوری، سرمایه فرهنگی به حدی گسترش می‌یابد که دائماً معماهای جدید طرح می‌شوند و در دوره‌های رکود، سرمایه فرهنگی به دارایی موزه حافظه‌ی برخی افراد تبدیل می‌شود. هدف کالینز صورتبندی یک تئوری عام و جهانی تغییر فکری است که در مورد تمامی سنت‌های فکری متفاوت موجود در جوامع انسانی قابل قبول باشد.

نظریه باختین: منطق گفتگویی

۱- عمده نظریه‌های متداول در خصوص عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری فرم و محتوای گفتمان‌ها ریشه در اندیشه‌های میخائیل باختین - زبان‌شناس و نظریه‌پرداز ادبی روس - به ویژه نظریه وی در خصوص منطق گفتگویی یا جنبه مکالمه‌ای زبان و نقش روابط بینامتنی در شکل دادن به فرم و محتوای گفتمان‌ها دارند. به هر حال نظریه‌ی باختین در خصوص ماهیت اجتماعی نشانه‌ها، رابطه میان نشانه‌ها و بالاخره فرآیند تولید متون، خود ریشه در اندیشه‌های فردینان دو سوسور، زبان‌شناس سوئیسی، درباره ماهیت رابطه‌ای و دلخواهانه نشانه‌ها دارد. سوسور معتقد بود وظیفه زبان‌شناسی نه بررسی تاریخی و در زمانی زبان، بلکه مطالعه همزمانی و ایستا ساختار زبان در یک لحظه معین از زمان می‌باشد. باختین در مخالفت با ایده سوسوری روابط بین نشانه‌ها درون نظامی بسته، این استدلال را مطرح ساخت که زبان‌شناسی و نظریه ادبی باید بکوشد این مساله را تبیین کند که چگونه گفته‌های انضمامی در بسترهای اجتماعی- فرهنگی مشخص تولید می‌شوند. باختین در مارکسیسم و

در پاسخ دادن به دو مساله اساسی در خصوص تولید ایدئولوژی‌ها دارد: (۱) چه عواملی درونمایه و محتوای ایدئولوژی‌های جدید را تعیین می‌کنند؟ و (۲) چه عواملی جهت‌گیری ایدئولوژی‌های جدید را تعیین می‌کنند؟ (همان منبع: ۱۴) معدل فرآیند تولید ایده‌های سیاسی- اجتماعی را شامل دو مرحله (۱) بیان ایده‌ها و عقاید و (۲) توزیع و مصرف ایده‌ها و عقاید می‌داند. مرحله نخست به تولید واقعی و عملی ایده‌ها و دیگری به شرایط بازتولید آن‌ها مربوط می‌شود. وی منابع و فضای اجتماعی که در فرآیند توزیع ایده‌ها دارای نقش تعیین‌کننده هستند را عوامل بیرونی^۲ فرآیند تولید ایدئولوژی محسوب می‌کند و معتقد است تولید واقعی و عملی ایده‌ها شامل محتوی و ماهیت ایده تولید شده، پیام مبادله شده و ابزار مفهومی بکار گرفته شده، می‌باشد. او در نظریه خود ایدئولوژی را به مثابه یک گفتمان مفهوم‌سازی می‌کند و آن را چنین تعریف می‌کند: «گفتمان مجموعه نظام‌یافته‌ای از نشانه‌ها شامل مفاهیم، نمادها و شاعر است». معدل با اشاره به تفسیر هولکویست از آثار باختین، معتقد است معنا حاصل واکنش نشانه‌ها به نشانه دیگر است. به اعتقاد معدل چون ایده‌های جدید در روابط فرق‌گذارانه و افتراقی^۳ با گفتمان‌های موجود شکل گرفته و تکوین می‌یابند، تمامی ایدئولوژی‌های جدید در ذات و ماهیت خود ایدئولوژی‌هایی تقابلی و رویارونشین^۴ هستند (معدل: ۲۰) تولید ایدئولوژی تابعی از نوع گفتمان‌هایی است که در محیط اجتماعی مسلط و غالب هستند. تولیدکنندگان ایدئولوژی ایده‌های خود را در نسبت با چارچوب مفهومی،^۵ نظم نمادین^۶ و اعمال آیینی^۷ یا به عبارت دیگر قلمروهای گفتمانی^۸ ایدئولوژی‌های رقیب تحول می‌بخشند. در فرآیند تولید ایدئولوژی، هر سوی گفتگو، زمینه / آماج / نشانه‌گاه^۹ تولید ایدئولوژی طرف مقابل را شکل می‌دهد. زمینه / آماج / نشانه‌گاه، مجموعه‌ای از گفتمان‌ها است که ایده‌های جدید در رابطه و نسبت با آن صورتبندی و پی‌ریزی می‌شوند.

بنا به مدل گفتمانی معدل، ساخت گفتمان زمینه^{۱۰} ممکن است شامل یک گفتمان یا مجموعه متکثری از گفتمان‌ها باشد. عناصر به وجود آورنده گفتمان زمینه می‌تواند تنها مجموعه ساده‌ای از ایده‌ها باشد یا نظام‌های پیچیده فلسفی یا نظری را شامل شود.

معدل حاصل مطالعات گسترده خود در خصوص تحولات گفتمانی در جهان اسلام را در آخرین اثر خود با عنوان "مدرنیسم اسلامی، ناسیونالیسم و بنیادگرایی: اپیزود و گفتمان" گرد آورده است. به اعتقاد یکی از منتقدان معدل، این کتاب جاه‌طلبانه، نمونه اسلامی پژوهش برجسته وسنو است (۱۳). همان‌گونه که وسنو می‌کوشید رابطه میان ساختار اجتماعی و گفتمان‌های ایدئولوژیک را در مجموعه‌ای از نمونه‌های اروپایی (در طول چهار قرن) مورد بررسی قرار دهد، معدل به نحوی مشابه سعی در بررسی شرایط ظهور گفتمان‌های ایدئولوژیک در دوره‌های تاریخی (اپیزودهای) متفاوت

فلسفه زبان به این بحث می‌پردازد که زبان‌شناسی سوسوری بدون هیچ توجهی به خصوصیت اجتماعی زبان، همچنان در حد چیزی باقی می‌ماند که می‌توان آن را عنینت‌گرایی انتزاعی نامید. به اعتقاد او، ارائه یک تلقی انتزاعی از زبان به معنای فراموش کردن این مهم است که زبان در زمینه‌های اجتماعی خاصی مورد بهره‌برداری افراد قرار می‌گیرد (۸). باختین معتقد بود گفتار همواره در یک وضعیت اجتماعی خاص تحقق می‌یابد. او معتقد بود ما در مطالعات زبان‌شناختی خود نباید صرفاً در پی پاسخ به مساله باشیم که معنی نشانه چیست، ما باید در مطالعات زبان‌شناختی خود به بررسی تاریخ متغیر نشانه بپردازیم و ببینیم چگونه گروه‌های اجتماعی، طبقات، افراد و حتی گفتمان‌ها کوشیده‌اند آن را بگیرند و بار معنایی مطلوب خود را به آن بدهند. به اعتقاد باختین، زبان عرصه مجادله ایدئولوژیک است نه یک نظام انتزاعی یکپارچه، در حقیقت نشانه‌ها خود محیط مادی ایدئولوژی هستند زیرا بدون آن‌ها هیچ ارزش یا اندیشه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد (۹).

۲- باختین با معطوف ساختن توجه خود به رابطه میان نشانه‌ها و ایدئولوژی، نخستین نظریه نشانه‌شناختی در باب ایدئولوژی و تولید ایدئولوژی را مطرح می‌سازد. او معتقد بود بدون نشانه‌ها ایدئولوژی وجود ندارد. در نظر باختین قلمرو نشانه‌ها و ایدئولوژی هم گسترده‌اند: «اندیشه فقط می‌تواند در تجسم مادی نشانه‌ها پدیدآید و به واقعیتهای معتبر تبدیل شود» (۱۰). به‌هرحال اگر در نظر باختین زبان و ایدئولوژی (نشانه و اندیشه) به یک معنا یکسان‌اند، به معنای دیگر چنین نیستند زیرا در درون یک اجتماع زبانی واحد، مواضع ایدئولوژیک مخالف خود را در درون یک زبان ملی سامان می‌بخشند و همدیگر را قطع می‌کنند. به اعتقاد باختین، درون یک اجتماع زبانی، زبان تنها محمل بیان دیدگاه‌ها، گرایش‌ها، عقاید و منافع یک گروه خاص نمی‌باشد (۱۱). به این ترتیب بر اساس استدلال باختین تمثیلی که باید از آن برای خلق گفتمان‌های تازه استفاده کرد، تمثیل گفتگو است (۱۲). می‌توان چنین نتیجه گرفت که بنا به نظریه باختین، گفتمان‌ها بین گذشته و آینده معلق هستند و جنبه بینامتنی دارند.

نظریه منصور معدل: مدل گفتمانی اپیزودیک^۱

منصور معدل با اضافه کردن مفهوم اپیزود وسنو و دو مفهوم جدید محدودیت‌های استدلالی و محدودیت‌های انگیزشی به نظریه‌های سوسور و باختین و با عمده کردن رابطه میان دولت با بافت گفتمانی جامعه، سعی در ارائه یک مدل نشانه‌شناختی - جامعه‌شناختی جدید برای تبیین تولید ایدئولوژی دارد. معدل با انتقاد از نظریه‌های وسنو و کالینز معتقد است وسنو و کالینز در تبیین این مساله که ایدئولوژی‌ها عملاً چگونه تولید می‌شوند و این که چگونه جهت‌گیری سیاسی- اجتماعی آن‌ها شکل می‌گیرد با شکست روبرو شده‌اند (معدل: ۱۴-۱۳). از این‌رو او در مدل گفتمانی خود سعی

⁶ Symbolic order

⁷ ritualistic practices

⁸ discursive fields

⁹ target

¹⁰ target

¹ An Episodic Discourse Model

² external factors

³ differential relations

⁴ oppositional

⁵ conceptual framework

میزان دخالت دولت در قلمرو فرهنگ در پایین‌ترین سطح خود قرار داشت، پدیدار شد. ناسیونالیسم لیبرال در شرایطی که یک حکومت استبدادی پادشاهی ضعیف و سلطه خارجی وجود داشت، پدید آمد. شق سوم زمانی ممکن می‌شود که فرآیند تولید ایدئولوژی، نهادهای فرهنگی مسلط موجود در قلمرو جامعه مدنی را نشانه می‌گیرد. به عنوان مثال در ایران قرن نوزدهم یک حکومت استبدادی ضعیف در کنار نهادهای مذهبی قوی وجود داشت. جنبش باب در نیمه قرن نوزدهم در مخالفت و ضدیت با راست‌گیشی شیعه بوجود آمد. بالاخره هنگامی که گفتمان، زمینه مورد حمله ایدئولوژی تمامیت‌خواه یک دولت استبدادی - بوروکراتیک باشد، فرآیند تولید ایدئولوژی رو به سوی بنیادگرا شدن و وحدت‌گرا شدن خواهد رفت و سمت و سوی سیاسی می‌یابد و گفتمان بنیادگرایی شکل می‌گیرد (جدول ۱، ۴).

جهان اسلام دارد (همان منبع). در نظریه‌ی او، یک اپیزود ایدئولوژیک عبارتست از مجموعه‌ای از متون ایدئولوژیک دارای ارزش فکری که با هم یک جنبش گفتمانی را شکل می‌دهند. استدلال اصلی معدل این است که اپیزودهای تولید ایدئولوژی گسسته می‌باشند. با این حال او معتقد است در پس این گسستگی یک منطق مخفی می‌باشد، هر اپیزود حاصل منازعه با اپیزود پیش از خود است. ایدئولوژی‌ها، ایدئولوژی پیشینیان خود را هدف قرار می‌دهند. بر این مبنا معدل معتقد است که جهان اسلام در دو قرن گذشته شاهد ظهور گفتمان‌های متعددی بوده که هر یک از آن‌ها یک اپیزود فکری خاص را شکل داده‌اند (معدل: ۴۵). اپیزودهای مزبور به ترتیب دوره زمانی ظهور خود عبارتند از: مدرنیسم اسلامی، ناسیونالیسم و بنیادگرایی اسلامی.

به اعتقاد او گفتمان مدرنیسم اسلامی در هند، مصر و ایران عصر مشروطه در شرایطی که یک بازار فکری متکثر وجود داشت و

جدول ۱. مدل کلی معدل درباره جنبش‌های ایدئولوژیک در جهان اسلام

جایگاه گفتمان زمینه	جامعه مدنی	دولت	قلمرو گفتمانی گفتمان زمینه (target)
ناسیونالیسم لیبرال: مصر، ایران و سوریه از نیمه دوم قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم	مصر و ایران از نیمه دوم قرن نوزدهم تا سال‌های نخستین قرن بیستم	ناسیونالیسم لیبرال: مصر، ایران و سوریه از نیمه دوم قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم	متکثر
بنیادگرایی اسلامی: الجزایر، مصر، ایران، «اردن»، و سوریه از دهه ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۹۰	بایسیم در ایران در نیمه قرن نوزدهم	بنیادگرایی اسلامی: الجزایر، مصر، ایران، «اردن»، و سوریه از دهه ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۹۰	یکدست و یکپارچه

فرهنگی - زبانی نظام سرمایه‌داری قرار دهد. او معتقد به وجود دو مشکل فرهنگی - زبانی در درون نظام سرمایه‌داری است: (۱) سرکوب ابعاد احساسی، زیبایی‌شناسانه، عاطفی و غیرعقلانی زبان توسط زبان عقلانی - علمی تک‌گویانه و (۲) سرکوب ابعاد زنانه زبان توسط گفتمان‌های مردسالار. کریستوا این دو مشکل را نشان دهنده انحراف نظم فرهنگی سرمایه‌داری از وضعیت طبیعی فرآیند دلالتی زبان و به تبع آن غیرطبیعی بودن بافت گفتمانی جامعه سرمایه‌داری می‌داند. از این رو او می‌کوشد با طرح یک نظریه در خصوص وضعیت طبیعی و مطلوب فرآیند دلالتی زبان و با نشان دادن انحراف نظام سرمایه‌داری از این وضعیت، به نقد نظم فرهنگی سرمایه‌داری بپردازد، نظریه‌ای که می‌توان با تکیه بر آن به خوبی فرآیند تولید گفتمان‌های ایدئولوژیک دوره در جهان اسلام را تبیین کرد. به اعتقاد او زبان یک «فرآیند دلالتی» پویا است و امر نشانه‌ای و امر نمادین هرگز در حالت ناب وجود ندارند، کل زبان آمیزه‌ای از این هر دو است (۱۴) و این تنها زبان نیست که سوژه‌ها را می‌سازد بلکه سوژه‌ها نیز زبان را به کار می‌گیرند (۱۵).

نظریه دانیل برامبرگ

دانیل برامبرگ، استاد و محقق دانشگاه جورج تاون آمریکا، در پژوهش خود با عنوان "بازخوانی اندیشه‌های آیت‌الله خمینی، منازعه برای اصلاحات در ایران" سعی در ارائه یک تحلیل جامعه‌شناختی از فرآیند بسیار پیچیده تغییر ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی ایران دارد. برامبرگ بطور خاص در پی پاسخ به

بنابراین بعد نخست این مدل نظری، گفتمان مدرنیسم اسلامی که معدل معتقد است در یک محیط متکثر فکری در جامعه مدنی تولید شده است را از گفتمان‌های ناسیونالیسم و بنیادگرایی که معدل معتقد است در رویارویی با نهادهای دولت شکل گرفته‌اند، متمایز می‌سازد. بعد دوم، گفتمان‌های مدرنیسم و ناسیونالیسم که به تبع متکثر بودن گفتمان‌های هدفشان به گفتمان‌هایی متکثر و میانه رو تبدیل شده‌اند را از گفتمان بنیادگرایی که به تبع تک صدا بودن گفتمان هدفش به گفتمانی تک صدا و یکدست تبدیل شده است، متمایز می‌سازد.

نظریه ژولیا کریستوا

مهم‌ترین نقدها بر نظریه بینامتنیت را ژولیا کریستوا مطرح ساخته است. نخستین نقد کریستوا بر نظریه بینامتنیت آن است که او این نظریه را بسیار صوری و فاقد هر گونه مضمون یا محتوا می‌داند. از این رو او می‌کوشد با مضمون‌دار ساختن این نظریه آن را در نقد جامعه سرمایه‌داری به کار گیرد. از سوی دیگر از دید کریستوا هر نظریه‌ای درباره زبان، نظریه‌ای درباره سوژه است. به اعتقاد او ما نمی‌توانیم زبان را جدا از سوژه (فاعل) بیان، سوژه‌ای که معنا می‌دهد یعنی سخن می‌گوید، می‌نویسد یا سعی می‌کند چیزی را بیان کند، مطالعه کنیم. ژولیا کریستوا خود واضع مفهوم بینامتنیت است. با این حال او مفهوم بینامتنیت را به نفع مفهوم جایگشت به کنار می‌نهد. شاید بتوان ادعا کرد که کریستوا با طرح مفهوم جایگشت به جای مفهوم بینامتنیت، می‌کوشد این نظریه را از حالت بسیار صوری، انتزاعی و کلی آن خارج سازد و آن را در پیوند با برخی ویژگی‌های

فرضیه ترکیبی زیر را در پاسخ به سه سوال این پژوهش مطرح ساخت:

اگرچه بوجود آمدن بحران در نظم اخلاقی جوامع اسلامی، بسیج منابع و شکل گیری زنجیره های تعامل برای شکل گیری فرآیند تولید گفتمان ضروری بود، محتوا و جهت گیری گفتمان تحت تاثیر عواملی همچون افق اجتماعی که تولیدکنندگان گفتمان با آن روبرو بودند، ماهیت گفتمان های رقیب، نوع سرمایه فرهنگی تولیدکنندگان گفتمان و بالاخره محدودیت های استدلالی و انگیزشی که با آن روبرو بودند، شکل گرفت.

اگر بخواهیم فرضیه ترکیبی بالا را در قالب گزاره های نظری مستقل مطرح سازیم، مجموعه فرضیه های این مقاله در خصوص عوامل تاثیرگذار بر تولید گفتمان همچنین عوامل تاثیرگذار بر قلمرو گفتمانی و محتوا و جهت گیری آن عبارت خواهند بود از:

۱) تولید گفتمان تابعی از به وجود آمدن بحران در نظم اخلاقی جوامع است.

۲) تولید گفتمان تابعی از بسیج منابع است.

۳) تولید گفتمان تابعی از شکل گیری زنجیره های تعامل میان نخبگان فرهنگی در جامعه است.

۴) محتوا و جهت گیری گفتمان تابعی از افق اجتماعی آن است.

۵) محتوا و جهت گیری گفتمان تابعی از ماهیت بافت گفتمانی بود که این گفتمان با آن روبرو شده است.

۶) محتوا و جهت گیری گفتمان تابعی از محدودیت های استدلالی آن است.

۷) محتوا و جهت گیری گفتمان تابعی از محدودیت های انگیزشی موجود در مقابل آن است.

۸) محتوا و جهت گیری گفتمان تابعی از ذهنیت یا سرمایه فرهنگی تولیدکنندگان گفتمان است.

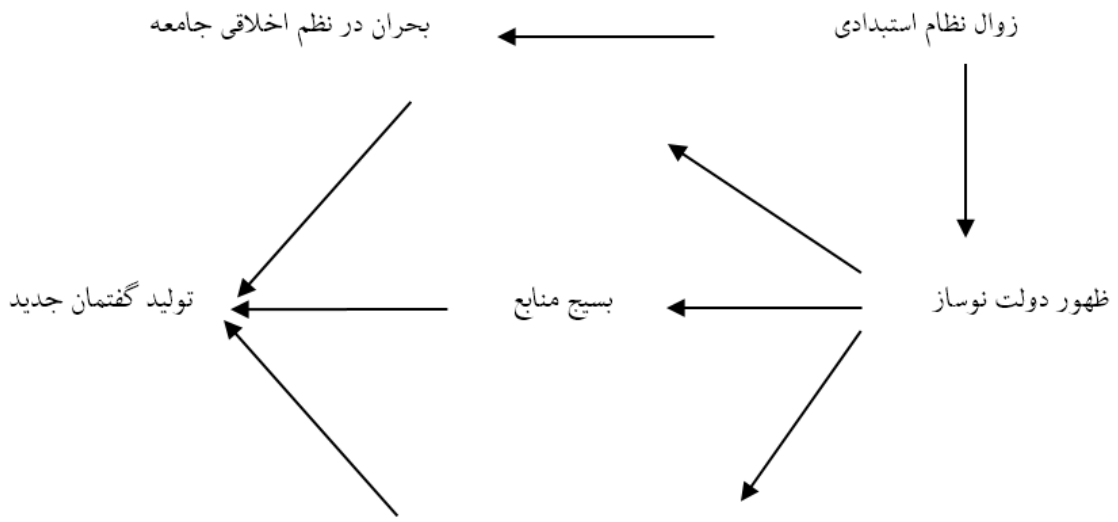
۹) متنوع بودن محتوا و جهت گیری گفتمان تابعی از متنوع بودن سرمایه فرهنگی تولیدکنندگان آن ها و ماهیت بازارهای گفتمانی موجود در جامعه است.

از میان نه فرضیه بالا، سه فرضیه نخست تولید و تحول گفتمان را تبیین می کنند. پنج فرضیه بعد، چگونگی شکل گیری محتوا و جهت گیری گفتمان را توضیح می دهند. بالاخره این که فرضیه نهم چرایی اختلاف در محتوای برخی گفتمان ها و دوگانه بودن محتوا و جهت گیری آن ها را تبیین می کند. اگر بخواهیم چگونگی رابطه میان عوامل موثر بر تولید گفتمان را در قالب یک مدل تبیینی به تصویر درآوریم، نمودار ۱ به خوبی روابط میان عوامل را به تصویر می کشد. نمودار ۲ نیز عوامل دخیل در شکل گیری محتوا و جهت گیری گفتمان ها را به ما نشان می دهد.

این پرسش است که چرا برخلاف نظریه وبر در این خصوص که در درازمدت کاریزما به صورت یکی از اشکال باثبات مشروعیت در می آید و روال عادی پیدا می کند و همچنین تاکید نظریه نوسازی بر این مساله که فرآیند نوسازی کاریزمای انقلابی را به سوی ساختارهای باثبات قدرت و عقلانیت سیاسی هدایت می کند، منازعات ایدئولوژیک بر سر میراث آیت الله خمینی در ایران پایان نمی یابد و فرآیند عادی سازی پیچیده همچنان بدون دست یابی به یک نتیجه باثبات در ایران ادامه دارد. برامبرگ معتقد است علت اصلی تمام منازعات فکری- سیاسی که در جمهوری اسلامی بر سر میراث آیت الله خمینی وجود دارد را باید در ماهیت دوگانه قلمرو گفتمانی آیت الله خمینی و دیگر ایدئولوگ های برجسته انقلاب ایران چون علی شریعتی، مرتضی مطهری، مهدی بازرگان و محمود طالقانی جستجو کرد. اندیشه سیاسی آیت الله خمینی دو وجه عمده داشت: اعتقاد او به این که مردم باید در انتخاب حکومت شان نقش داشته باشند و تعهد نیرومندی به عمل انقلابی و حکومت روحانیون به رهبری رهبری شبه معصوم و کاریزماتیک. وی که ایدئولوژی های جهان سومی روزگارش را بازگو می کرد، نه تنها معتقد بود که اسلام یک ایدئولوژی فراگیر است بلکه بر این باور نیز پای می فشرد که این ایدئولوژی را می توان از طریق مجلسی منتخب که بیانگر منافع مردم ایران است تجسم بخشید. پس آیت الله خمینی واقعی کدام یک از این ها بود؟ و مهمتر از این، ایران واقعی کدام بود؟ آیا انقلاب اسلامی تمایلی غیرعقلایی به آرمان شهر بود؟ یا درصدد آفریدن نهادهایی بود که بتوانند منافع سیاسی و اجتماعی ایرانیان را حفظ کنند؟ بنابراین آنچه در کانون پژوهش دانیل برامبرگ جای دارد قلمرو گفتمانی دورگه آیت الله خمینی و دیگر ایدئولوگ های انقلاب اسلامی است. او سعی در تبیین این مساله دارد که این ایدئولوژی دوگانه، به ویژه اندیشه سیاسی آیت الله خمینی، چگونه تکوین یافت و در سال های پس از انقلاب با چه تحولاتی روبرو شده است. برامبرگ از چهار مفهوم سرگذشت های فردی چندگانه، دنیاهای پندارین چندگانه، نهادسازی ناهماهنگ و عادی سازی پیچیده برای تبیین چگونگی شکل گیری ایدئولوژی دوگانه انقلاب اسلامی و تحولات بعدی آن در سال های پس از انقلاب استفاده می کند.

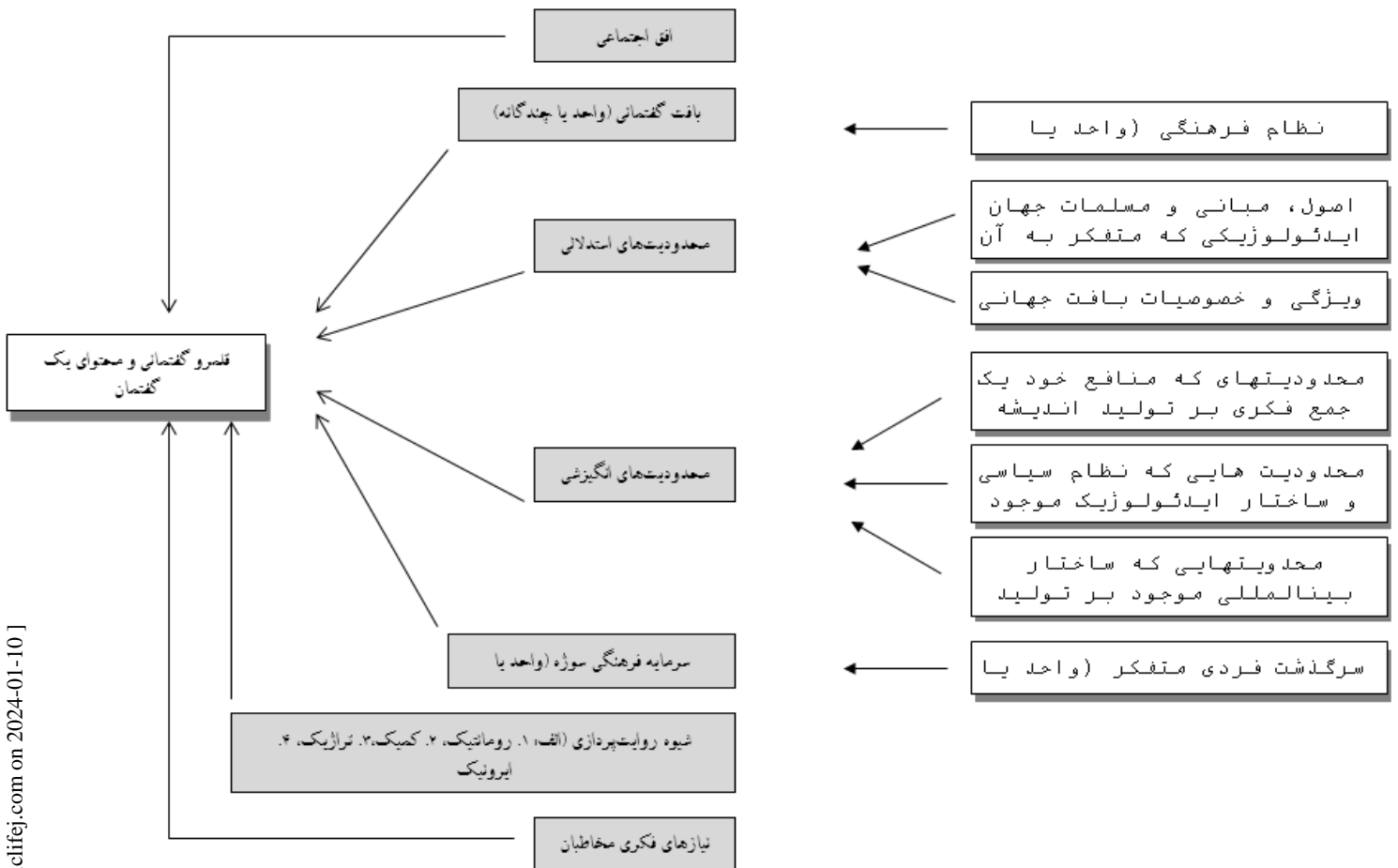
فرضیه های پژوهش

اکنون باید در یک سطح بسیار واقعی خاص به مشخص کردن دلالت های مباحث بالا برای شناخت شرایط اجتماعی تولید فرهنگ در جوامع اسلامی پرداخت. بر مبنای این چارچوب نظری می توان



شکل‌گیری زنجیره‌های تعامل

نمودار ۱. مدل تبیینی برای تبیین تولید گفتمان در جوامع اسلامی



مواد و روش ها

استراتژی روش شناختی ما برای تبیین شکل گیری میدان منازعات گفتمانی درباره علم و تکنولوژی در ایران عصر پهلوی مبتنی بر ضوابط و معیارهای روش مطالعه موردی تاریخی یا تطبیق یک مدل نظری بر یک واقعیت تاریخی خواهد بود. همچنین استراتژی روش شناختی ما برای تبیین چگونگی شکل گیری محتوا و جهت گیری گفتمان های علم و فناوری مبتنی بر ضوابط و معیارهای روش تحلیل گفتمان، به ویژه روش تحلیل گفتمان روٹ و داک و جیمز پل جی خواهد بود.

از این رو روش شناسی این پژوهش نیز مرکب از دو الگوی روشی مطالعه موردی تاریخی یا تطبیق الگو و تحلیل گفتمان می باشد. ما در اینجا این دو روش را راهنمای کلان خود در برخورد با متون قرار داده ایم و کوشیده ایم متون را از منظر مفاهیم مورد نظر و داک و پل جی تحلیل نماییم. بنابراین استفاده از این دو روش تنها به صورت استفاده از یک چارچوب کلان ذهنی پنهان مدنظر ما بوده است. نوع داده ها تاریخی است. این نوع داده ها عمدتاً داده هایی کیفی است که در سطح مشاهده فردی توسط مورخان گزارش شده است (۱۶).

تحلیل داده ها؛ بررسی تجربی گفتمان های علم در ایران

۱- با ظهور دولت مدرن نوساز در ایران عصر پهلوی و تلاش برای ایجاد تغییر اجتماعی در جامعه ایران فضا و محیط مناسب برای شکل گیری میدان مدرن اندیشه در ایران فراهم آمد. محمدرضا شاه همچون پدرش، خود را حامی و مدافع جدی ایدئولوژی تجدیدخواهی سلطنت محور می دانست و به طور فعال سعی در گسترش دامنه نفوذ این ایدئولوژی در بازار اندیشه ایران و فراگیر کردن آن داشت. به هر حال با وجود تمام تلاشی که دستگاه ایدئولوژیک و دستگاه سرکوب حکومت به منظور یکدست و یکپارچه نگه داشتن فضای گفتمانی جامعه انجام دادند، بافت گفتمانی جامعه ایران همچنان متکثر باقی ماند (۱۷). تغییرات اجتماعی که محمدرضا شاه و پیش از وی پدرش با هدف ساختن تمدن ایرانی به انجام رسانده بودند، منابع لازم و فضای اجتماعی مناسب برای خلق گفتمان های متعدد ایدئولوژیک در فضای فکری جامعه ایران را به وجود آورده بود. گسترش آموزش و پرورش و سطح سواد در جامعه، رشد صنعت چاپ، رشد صنعت ترجمه، رشد میزان افراد علاقمند به مباحث فرهنگی، رشد نیروهای تحصیل کرده بوروکرات، گسترش شبکه های ارتباطی، وضعیت اقتصادی نسبتاً مناسب و غیره، تولیدکنندگان فرهنگ را قادر می ساخت که علی رغم تمامی فشارهای سیاسی- ایدئولوژیک موجود به خلق اندیشه های تازه و توزیع آن ها در جامعه بپردازند (۱۸). از این رو بافت گفتمانی جامعه ایران در دهه های ۴۰، ۵۰، ۶۰ و ۷۰ شاهد ظهور گفتمان های ایدئولوژیک متعددی همچون گفتمان تجدیدگرایی، گفتمان مارکسیسم، گفتمان ملی گرایی، گفتمان آگزیستانسیالیسم، و گفتمان بومی گرایی بود که به اشکال مختلف (برگزاری میتینگ، تشکیل جلسات بحث و گفتگو، برقراری محافل مخفی، گفتگوهای دو به دو، انتشار جزوه، انتشار کتاب، انتشار روزنامه، چاپ مجدد آثار روشنفکرانه پیشین، چاپ مقالات در نشریات، فعالیت در دانشگاه ها، یارگیری سیاسی،

تدریس در دانشگاه، سرودن شعر، نوشتن رمان، اجرای تئاتر، تولید فیلم و غیره) سعی در زنده نگه داشتن خود داشتند. اسلام شیعی نیز به هیچ عنوان یکدست و یکپارچه نبود. در نیمه قرن بیستم، جریان های متفاوت دینی در ایران مشغول به فعالیت بودند. در خصوص این که چرا رضا شاه اقدام به مدرنیزاسیون و انجام تغییرات اجتماعی در ایران کرد، در میان محققان اختلاف نظر وجود دارد. با این حال امروزه از منظر جامعه شناسی تغییرات فرهنگی کاملاً روشن است که مجموعه برنامه های اصلاحی رضا شاه زمینه مناسب برای تولید فرهنگ و اندیشه در ایران قرن بیستم را فراهم آورد، اگرچه رضا شاه خود چندان از ویژگی های یک شخصیت فرهنگی برخوردار نبود.

یکی از اصلاحات بنیادین رضا شاه، ایجاد ارتشی قدرتمند بود که قدرت دولت را در همه جا به اجرا درآورد. رضاشاه برای تامین نیروی انسانی خود نظام خدمت وظیفه اجباری را بنیان نهاد که افزایش جمعیت شهری کشور را به دنبال داشت. یکی دیگر از برنامه های رضاشاه برای نظم بخشیدن به ساختار دولت نوین خود، بنیان گذاشتن بوروکراسی مدرن بود که خود گسترش آموزش و پرورش و تربیت نیروهای تحصیل کرده را ضروری ساخت. یکی از مهمترین پیامدهای شکل گیری نظم بوروکراتیک جدید، گسترش بهداشت در کشور بود که وظیفه نظارت بر آن بر عهده وزارت کشور گذاشته شده بود. در سال ۱۹۱۰ برنامه مایه کوبی ضد دیفتری و آبله در کشور آغاز شد. تاسیس راه آهن یکی دیگر از برنامه های اصلاحی رضاخان بود که با تاسیس آن در واقع نظام ارتباطی مدرن در کشور بنیان نهاده شد. نظام آموزشی نیز در دوره رضاشاه اصلاح گردید. در ۸ خرداد ۱۳۱۳ مجلس قانون تاسیس دانشگاه به جای مدرسه دارالفنون را تصویب کرد و یک سال بعد در ۱۵ بهمن رضاشاه اولین سنگ بنای دانشگاه را در زمین های جلالیه کار گذاشت و آزمایشگاه کالبدشناسی و دانشکده پزشکی را رسماً افتتاح کرد. یکی دیگر از برنامه های اصلاحی رضا شاه، ایجاد تغییر در نهادهای دینی بود. رضا شاه در برنامه ایجاد نظام آموزش مدرن خود صرفاً به گسترش مدارس جدید و منسوخ کردن تدریجی مکتب خانه های سنتی اکتفا نکرد، بلکه کوشید مدارس علمیه را نیز تحت کنترل خود درآورد. مجموع برنامه های بالا منجر به کاهش تعداد مکتب خانه ها در سراسر کشور و همچنین کاهش تعداد طلاب مدارس دینی شد. برنامه رضاشاه برای تضعیف روحانیت تنها محدود به غیر مذهبی کردن نظام آموزشی نماند و اقداماتی نظیر اجباری کردن ثبت احوال (۱۳۰۲)، تحمیل کلاه جدید (۱۳۰۶)، تصویب قانون مدنی نوین (۱۳۰۷)، اعلام این که ازدواج و طلاق امری مدنی و اجتماعی است نه مذهبی (۱۳۱۰)، تاسیس اولین مدرسه الهیات (۱۳۱۱)، محدود کردن تسلط روحانیت بر اموال وقفی (۱۳۱۲)، استفاده از تقویم شمسی به جای قمری (۱۳۱۴)، ممنوعیت حجاب برای زنان (۱۳۱۵)، محدود کردن مراسم سوگواری مذهبی در محرم و سایر ماه های مقدس اسلامی و غیر مذهبی کردن دستگاه ها و امور تجاری، اداری و قضایی از جمله دیگر برنامه های رضاشاه برای محدود کردن قدرت روحانیون بود (۱۹). فرآیند مدرنیزاسیون رضاشاه همچنین منجر به ظهور و گسترش طبقه متوسط جدید

(خرداد ۱۳۴۲) شد، مدعی گردید که این غائله به تحریک عوامل ارتجاع توسط شخصی صورت گرفت که مدعی روحانیت بود ولی اصلاً معلوم نبود خانواده وی از کجای دنیا آمده است. در عوض مسلم بود که این شخص ارتباط مرموزی با عوامل بیگانه دارد (۲۰). اشاره شاه به روشنی به آیت‌الله خمینی باز می‌گشت که به موعظه علیه اصلاحات شاه پرداخته و از پیروان خود خواسته بود که علیه حکومت شاه قیام نمایند. از آن بعد شاه از حوادث ژوئن ۱۹۶۳ به عنوان بهترین نمونه اتحاد نامقدس دو جناح ارتجاع سیاه و قوای مخرب سرخ سخن می‌گفت. با اقدام شاه در سال ۱۹۷۱ به برگزاری جشن دو هزار و پانصدمین سال تاسیس سلطنت در ایران و اغراق در تجلیل از پادشاهی ایران، گفتمان حکومت بیش از پیش از اسلام فاصله گرفت. تقویم اسلامی کشور نخست به یک تقویم غیر مذهبی و سپس به تقویم سلطنتی که با تاریخ نسبتاً مشخص تاسیس نخستین پادشاهی ایران آغاز می‌شد، تغییر یافت. جایگاه و اهمیت تعطیلی‌های مذهبی نادیده انگاشته شد و در سال ۱۹۷۵ شاه به طور ناگهانی تمام احزاب سیاسی رسمی کشور را منحل و یک نظام تک حزبی را بنیان نهاد. حکومت شاه به طور کامل در مسیر استبداد و خودکامگی قرار گرفت و شاه از مردم خواست با پیوستن به حزب تازه تاسیس رستاخیز وفاداری خود به سلطنت، مشروعیت و انقلاب سفید را نشان دهند. به طور خلاصه ایدئولوژی رژیم پهلوی مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول بود که چارچوب و حد و مرز آن را در نسبت با دیگر ایدئولوژی‌ها و انتظارات هنجاری مردم ایران مشخص می‌ساخت.

نتیجه‌گیری

ذکر دو نکته در اینجا ضروری است. اولاً گفتمان‌های علم و تکنولوژی در ایران دارای وجودی مستقل نمی‌باشند. به عبارت دیگر گفتمان‌های علم و تکنولوژی جزئی از گفتمان‌های کلان‌تر روشنفکران و متفکران ایرانی هستند که در دامنه گفتمانی خاص خود گاه به دو مساله علم و تکنولوژی نیز توجه نشان داده‌اند. نکته دوم آن که ما در استفاده از روش‌شناسی روٹ و داک و پل جی تلاشی جهت اجرای مکانیکی و مرحله به مرحله این روش‌شناسی نکرده‌ایم، اگرچه اجرای مرحله به مرحله آن‌ها می‌توانست به این مقاله کیفیتی دیگر ببخشد. ما در اینجا این دو روش را راهنمای کلان خود در برخورد با متون قرار داده‌ایم و کوشیده‌ایم متون را از منظر مفاهیم مورد نظر و داک و پل جی تحلیل نماییم.

در این مقاله نشان دادیم که چگونه وقایع و رویدادهای اجتماعی همچون زوال حکومت قاجار و فروپاشی آن، فروپاشی نظم دینی سنتی، مختل شدن نظم فرهنگی جامعه ایران از اوایل قرن بیستم تاکنون، نیاز کشور به مواردی چون توسعه و مدرنیزاسیون، روبرو شدن با بلایا و حوادث طبیعی همچون قحطی و بیماری‌های واگیردار جمعیت سالم، ارتش قوی، نظام آموزش و پرورش نوین، نیروهای تحصیل کرده برای بدست گرفتن سامان بوروکراتیک کشور، و... اندک اندک مساله علم و تکنولوژی را تبدیل به یکی از مهمترین دال‌ها و پرسش‌های گفتمان‌های ایدئولوژیک موجود در فضای فکری کشور کرد و به مجادلات و مباحث فکری در این خصوص دامن زد.

(شامل کارمندان دولتی، افسران نظامی، بسیاری از جوانان طبقات بالا، تعداد زیادی از فرزندان روحانیون و روحانیون سابق (با گرایش سکولار)، فرزندان مقامات دولتی و حتی فرزندان تعدادی از کشاورزان در مقابل طبقه متوسط سنتی (شامل پیشه‌وران و اعضای اصناف بازار) شد. با وقوع کودتای ۱۹۵۳ و تثبیت قدرت حکومت محمدرضا شاه دورانی جدید برای تولید فرهنگ آغاز شد زیرا: ۱) اقدامات و برنامه‌های عمده دولت برای توسعه اقتصادی پس از این تاریخ آغاز شد. ۲) سال‌های پس از کودتا سال‌های به وجود آمدن یک ائتلاف بین‌المللی جدید میان رژیم پهلوی، دولت‌های غربی و سرمایه بین‌المللی بود. ۳) سال‌های پس از کودتا سال‌های به وجود آمدن یک تغییر عمده در ساختار اجرایی-اداری دولت بود و ۴) دهه‌های پس از کودتا نشان‌دهنده یک تغییر عمده در ساختار طبقاتی جامعه ایران است. جامعه ایران در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در حال تجربه توسعه اقتصادی چشمگیر، رفاه و ترقی و تمایز اجتماعی بود. رشد اقتصادی، گسترش شهرنشینی و سبک زندگی شهری، ظهور و گسترده شدن طبقه متوسط تحصیل‌کرده، گسترش فوق‌العاده سازمان اداری و نظامی دولت مدرن و گسترش کنترل حکومت بر نهادهای سنتی، زمینه لازم برای ظهور و گسترش اندیشه‌های مدرن سکولار در ایران و شکل‌گیری محیط متکثر فکری را فراهم آورد. با این حال، پیامدهای فرهنگی فرآیند مدرنیزاسیون محمدرضا شاه از جمله عوامل بسیار مهم دیگری بود که زمینه‌ساز گسترش اندیشه‌های مدرن در ایران و بوجود آمدن یک بازار اندیشه پویا در این جامعه گردید. فعال شدن مساجد و شبکه مدارس مذهبی یکی دیگر از مهمترین پیامدهای فرهنگی فرآیند مدرنیزاسیون در دوره پهلوی دوم بود که زمینه پویاتر شدن بافت گفتمانی جامعه ایران را فراهم آورد. شاه در دروان حکومت خود به اشکال متفاوت کوشید موقعیت و منزلت اجتماعی علمای دینی را تضعیف نماید. در سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶، سازمان زنان ایران با هدف ارتقا دادن منزلت اجتماعی زنان ایران - یعنی اروپایی کردن آنان - تاسیس شد. این سیاست مورد مخالفت جدی روحانیت قرار داشت. به هر حال سیاست‌های شاه در ستیز با روحانیون اگرچه قدرت سیاسی-اجتماعی آنان را کاهش داد، آن‌ها را به سوی مطالعه جدی‌تر و عمیق‌تر درباره نقش دین در جهان مدرن سوق داد. روحانیون به همراه دیگر نیروهای مذهبی با تاسیس مراکز دینی، بنیان گذاشتن مدارس دینی، چاپ نشریات، فعال کردن مساجد، برگزاری جلسات بحث و گفتگو، سخنرانی، انتشار کتاب، ترجمه آثار متفکران مذهبی دیگر بخش‌های جهان اسلام و توزیع جزوه‌های دینی می‌کوشیدند فهم خود از وضعیت جدیدی که با آن روبرو شده بودند را عمیق‌تر نمایند.

سه کتابی که علی‌الظاهر توسط شاه نوشته شده بودند، درونمایه اصلی گفتمان حکومت را فراهم آوردند: "ماموریت برای وطنم" (۱۹۶۰)، "انقلاب سفید ایران" (۱۹۶۷)، "به سوی تمدن بزرگ" (۱۹۷۴). شاه خود این سه کتاب را به ترتیب، معرف دیدگاه‌هایش درباره گذشته، حال و آینده ایران می‌داند. ضدیت با مذهب و روحانیون نیز از مهم‌ترین درونمایه‌های ایدئولوژی حکومت بود. شاه در واکنش به اعتراض‌های علما که منجر به قیام ژوئن ۱۹۶۳

تکنولوژی نباید زمینه از بین بردن این سه پدیده را فراهم آورند و گرنه از نگاه این سه گفتمان مردود شناخته می‌شوند: ارزش‌های شرقی، تاریخ پر معنای ایرانی و ارزش‌های اسلامی سه پدیده‌ای هستند که جامعه ایران اسلامی برای ایرانی و اسلامی ماندن باید آن‌ها را حفظ کند و ورود علم و تکنولوژی به جامعه ایران نباید زمینه‌ساز نابودی آن‌ها گردد. گفتمان‌های بومی‌گرایی شرق‌گرا، تجدد ستیزی عرفان‌محور و بومی‌گرایی اسلام‌گرا حول این باور کلیدی درباره جامعه و علم و تکنولوژی سامان یافته‌اند. در این سه گفتمان به جامعه به مثابه نظام ارزش‌ها و هنجارها نگاه می‌شود و علم و تکنولوژی و دانشگاه‌هایی هستند که به باور این سه گفتمان جز در سازگاری با این ارزش‌ها و هنجارها قابل پذیرش نمی‌باشند.

References

1. Bianca, Devos and Christoph, Werner. "Introduction," in Bianca, Devos and Christoph, Werner (ed), *Culture and Cultural Politics under Reza Shah* (Routledge: London and New York, 2014), pp. 1-15.
2. Shaygan, Dariush (2016). *The new enchantment; Forty-piece identity and mobile thinking*, translated by Fateme Valiani, Farzan Publishing
3. Pamela Pilbeam, "Book Review: Community of Discourse," *Journal of Modern History*, Vol.64, No.3. (September, 1992): p. 581.
4. Jack A. Goldstone, "Book Review: Community of Discourse," *American Historical Review*, Vol. 96, No. 4, (Oct., 1991): p. 1186.
5. Martin Riesebradt, "Book Review: Community of Discourse," *Journal of Religion*, Vol.72, No.4. (Oct., 1992): p. 588.
6. Robert Wuthnow, *Meaning and Moral order*, pp. 145-150
7. Randall Collins, *The Sociology of Philosophies*, p. 1.
8. Allen, Graham (1380). *Intertextuality, translation of Yazdanjo's message*, Tehran, Center Publishing
9. Eagleton, Terry (1380). *An introduction to literary theory*, translated by Abbas Mokhbar, Tehran, publishing center.

طبعاً زمانی که مساله‌ای در فضای فکری یک کشور تبدیل به پرسش و مساله می‌شود نیروهای متفاوت اجتماعی در آن درگیر می‌شوند و با خلق مناسک، کردارها و نهادهای متفاوت به پرسش خود وجه نهادی می‌بخشند و آن را تبدیل به جزیی از نظم موجود می‌کنند. ما در این مقاله نشان دادیم که چگونه نهادهای فرهنگی متفاوت در جامعه ایران، هر یک به نوعی به تولید بیشتر مباحث درباره علم و تکنولوژی در ایران دامن زدند و آن را دارای حیاتی پایدار ساختند. مطالب موجود نشان داد با پرسمانی شدن مساله علم و تکنولوژی در ایران، جامعه ایران شاهد خلق یکی از مهمترین میدان‌های منازعه گفتمانی در ایران بوده که کماکان دیالکتیک سنت و مدرنیته یا به زبان ژولیا کریستوا دیالکتیک امر نشانه‌ای(میل) و امر نمادین(عقل) در کانون آن جای داشته است. بازخوانی مساله علم و تکنولوژی در ایران چیزی جز بازخوانی هزار باره مناقشه میل و عقل در ایران نیست. در یک سوی این منازعه مفهوم تغییر و توسعه جای دارد که برای ادامه حیات خود باید مفاهیمی همچون غربزدگی، بازگشت به خویشتن، ارزش‌های دینی، فرهنگ بومی، خرد ایرانی و... را به چالش بکشد و با تنگ کردن فضای تنفس این مفاهیم به اجرایی و عملی کردن خود بپردازد. با این حال مفاهیم مقابل نیز هر یک تلاش دارند نشان دهند که نهادینه شدن علم و تکنولوژی مدرن در ایران جز با هماهنگ شدن علم و تکنولوژی با ویژگی‌های خاص جامعه ایران ممکن نیست. از این‌رو مهمترین درسی که می‌توان از این وضعیت گرفت آن است که هر یک از این گفتمان‌ها مبتنی بر تعریف خود از مفهوم جامعه طرفدار و حامی یک دریافت خاص از علم و تکنولوژی هستند. اگر گفتمان نظام سیاسی پهلوی جامعه ایران را به عنوان یک جامعه عقب مانده و نیازمند تغییر مفهوم سازی می‌کند، آنگاه به علم و تکنولوژی صرفاً به عنوان عامل ایجاد تغییر در جامعه می‌نگرد و آن را این گونه مفهوم سازی می‌کند. به همین نحو اگر گفتمان متفکرانی همچون آل احمد مفهوم جامعه را به عنوان وضعیتی گرفتار در غربزدگی مفهوم سازی می‌کند، آنگاه به علم و تکنولوژی به عنوان عامل ایجاد این شکل از غربزدگی می‌نگرد و در پی نابودی علم و تکنولوژی برمی‌آید. به طور خلاصه ما در جامعه ایران عصر پهلوی با چهار شیوه مفهوم سازی از جامعه و علم و تکنولوژی روبرو هستیم: الف. در مدل اول جامعه محیطی است که در آن باید با گسترش عقلانیت و اراده انسان به کنترل نظام‌های معرفت غیر عقلانی و خرافاتی پرداخت و خرافات و عقل ستیزی را کنترل کرد. اگر جامعه را این گونه تعریف کنیم طبعاً علم و تکنولوژی دو نهادی هستند که باید به کمک جامعه بیایند و به آن در گسترش عقلانیت انسانی و زدودن خرافات از جامعه کمک نمایند. به تبع این نگاه به جامعه در این گفتمان به شدت بر این نکته تاکید می‌شود که جامعه محیطی است که در آن باید توسعه اقتصادی و این مدل همان مدل خطی نوآوری است. ب. در کنار مدل بالا، در جامعه ایران با وجود سه گونه مفهوم‌سازی دیگر از جامعه و به تبع آن علم و تکنولوژی روبرو هستیم. اگر در گفتمان بالا سخن از نیاز به ایجاد تغییر در جامعه گفته می‌شود، در این سه گفتمان سخن از لزوم حفظ جایگاه یک پدیده در جامعه گفته می‌شود و اعتقاد بر آن است که علم و

10. Selden, Raman. Widdowson, Peter (1377). Guide to Contemporary Literary Theory, translated by Abbas Mokhbar, Tehran, New Design
11. Eagleton, Terry (1381). An Introduction to Ideology, translated by Akbar Masoum Beigi, Tehran, Age Publishing House.
12. Asa Berger, author (1379). Media analysis methods, translated by Parviz Ajjali, Tehran, Center for Media Studies and Research.
13. Charles Kurzman, "Book Review: Islamic Modernism, Nationalism and Fundamentalism: Episode and Discourse," Social Forces, Vol. 84, No.3. (March, 2006): p. 1855.
14. Bertens, Johannes Willem (1382). Literary Theory, translated by Farzan Sojodi, Tehran, Another Song Publications.
15. McAfee, Noel. Kristova, Julia (1385). Translated by Mehrdad Parsa, Tehran, Markaz Publishing
16. Rajabzadeh, Ahmed (1378). Sociology of Development; A comparative-historical study of Iran and Japan, Tehran, published by Salman
17. Katouzian, Mohammad Ali (1379). Government and society in Iran, translated by Hassan Afshar, Tehran, publishing center
18. McKay, Sandra (1380). Iranians; Iran, Islam and the soul of a nation, translated by Shiva Roygarian, Tehran, Qaqnoos publication
19. Boroujerdi, Mehrzad (1382). Victories and sufferings of autocratic modernization in Iran, Derkronin, Stefani. Reza Shah and the Formation of Modern Iran, translated by Morteza Saqibfar, Tehran, Jami Publishing House
20. Pahlavi, Mohammad Reza (1345). White Revolution, Tehran, Pahlavi Library Publications